سرمقاله

انتخابات و چالشهای پیش رو

حفیظ الله زکی

بسته پیشنهادی کمیسیون اصلاحات انتخاباتی که یک هفته پیش به حکومت تحویل داده شده بود، دیروز تنها هفت ماده از یازده ماده پیشنهادی از سوی رئیس جمهور مورد تأیید قرار گرفت. گفته شده که رییس جمهور پیشنهادهایی را مورد تأیید قرارداده است که در مرحله اول کار برای اصلاحات ضروری بوده است. در فرمان ریاست جمهوری همچنین از کمیسیون مستقل انتخابات خواسته شده تا در تهیه جدول زمانی برگزاری انتخابات مجلس و شورای ولسوالی‌ها، پیشنهادهای کمیسیون اصلاحات انتخاباتی را عملی کند.

برگزاری انتخابات در افغانستان در دوره‌های گذشته پیوسته جنجالی بوده و با اتهامات گسترده تقلب و تخطی همراه بوده است. انتخابات اخیر ریاست جمهوری که یکی از حساس ترین و مهمترین انتخابات ها به شمار می رفت، متأسفانه به دلیل تقلب گسترده و اختلاف میان دو نامزد پیشتاز به نتیجه نرسید و حکومت وحدت ملی بر اساس توافق سیاسی و با میانجیگری آمریکا ایجاد گردید.

به همین دلیل آوردن اصلاحات در قانون و نهادهای انتخاباتی ضروری پنداشته شد و کمیسیون اصلاحات انتخاباتی نیز براساس همین ضرورت تشکیل شده است.

اگرچه با تشکیل کمیسیون اصلاحات انتخاباتی گام مهمی در راستای برگزاری انتخابات برداشته شده است، اما با توجه به موانع و چالش های متعددی که در مسیر برگزاری انتخابات و تضمین شفافیت آن وجود دارد، هنوز نمی توان به کارکرد کمیسیون و حکومت وحدت ملی امیدوار بود.

انتخابات یکی از مهمترین پروسه های انتقال قدرت از یک شخص به شخص دیگر و از یک تیم به تیم دیگر می باشد. در کشورهای توسعه یافته و عاری از فساد، انتخابات به معنای روند مسالمت آمیز و دموکراتیک انتقال قدرت است که خطر فعالیت های نامشروع برای به دست آوردن قدرت را از بین می برد. در کشورهایی که انتخابات وجود ندارد، انتقال قدرت لزوما بایستی از طریق خشونت آمیز و با توسل به شورش های مسلحانه و یا کودتاهای سفید و سرخ انجام بگیرد.

در کشورهای در حال توسعه و بخصوص کشورهای مملو از فساد، تبعیض و بی عدالتی، حکومت به عنوان منبع قدرت، ثروت و منزلت برای شخص، خانواده، قوم و گروه پنداشته می شود و از اینرو واگذار کردن آن به رقیب به معنای از دست دادن همه داشته های مادی و معنوی حاکمان تلقی می شود. بنابراین حکمروایان می خواهند تا مادام العمری از امتیازات حاکمیت بهره مند بوده و زمینه به قدرت رسیدن رقبا را از بین ببرند.

در افغانستان، اما مشکل بسیار فراتر از آن است. ناامنی یکی از چالش های مهم انتخابات به شمار می رود. بسیاری از قانون شکنی ها، تقلب ها و جعل کاری ها ریشه در ناامنی های کشور دارند. تا زمانی که امنیت در سراسر افغانستان بر قرار نشود، مشکل انتخابات نیز لاینحل با قی می ماند.

مسأله دوم قانون انتخابات است. قانون موجود با توجه به نقص هایی که داشت، نتوانست شفافیت و عدالت را در انتخابات را تضمین کند. برای برگزاری انتخابات شفاف و عادلانه لازم است تا قوانین مربوط به انتخابات تغییر کنند. تغییر قوانین از صلاحیت های پارلمان است و چون وقت قانونی فعالیت مجلس به پایان رسیده است، این مجلس حق آوردن تغییر، تعدیل و اصلاحات در قوانین را ندارد.

چالش سوم خود کمیسیون های انتخاباتی است. این کمیسیون ها اگرچه اعتماد مردم را نسبت به کمیسیون ها از بین برد، اما مطابق قانون هنوز هم تنها نهادهای مشروع انتخاباتی به شمار می رود. این که اصلاحات در ساختار کمیسیون ها از راه های قانونی چگونه امکان پذیر می شود، ممکن است در آینده منشأ نزاع های زیادی را فراهم سازد.

مشکل چهارم حکومت است. حکومت از دوتیم رقیب تشکیل شده است. این دو تیم نظریات مختلف در باره انتخابات و نحوه برگزاری آن دارند. بدون شک وقتی قضیه کمی جدی تر شود، این اختلافات نیز برجسته تر و مشکل سازتر خواهد شد.

چالش پنجم تطبیق برخی از پیشنهادهای کمیسیون اصلاحات انتخاباتی است. توزیع تذکره الکترونیک، ابطال تمام کارت های رأی دهی، تغییر سیستم رأی دهی و ایجاد کمیته شفافیت انتخابات در عمل با موانع و دشواری های زیادی روبرو می باشد. اگر قرار باشد این موارد لحاظ شود، باید انتخابات تا دو- سه سال دیگر بازهم به تعویق بیفتد.

ناامیدی، تهدیدجدی برای آینده کشور

عبدالله هروی

شاید نگرانی و ناامیدی که اکنون بر زندگی مردم ما سایه انداخته است در هیچ دوره ای تجربه نشده باشد. در اوج بحران های گذشته و جنگ های داخلی هرچند مردم در سخت ترین شرایط میان مرگ و زندگی قرار گرفتند اما امید خود را از دست نداده بودند. مردم امیدوار بودند که روزی این جنگ ها به پایان خواهد رسید و سرانجام اوضاع کشور سروسامان خواهد یافت. همین امید به آینده بود که توانست مردم ما را در بحبوحه تحولات و رویدادهای خونین سرپا نگهدارد. اما اینک شرایط و وضعیتی پیش آمده است که تمام انگیزه ها و امیدهای مردم برای آینده مرده است. خوش بین ترین و بدترین افراد جامعه نسبت به آینده کشور به یک جمله توافق دارند: برادر این مملکت درست شدنی نیست!

براستی دولت مردان ما اساسا به این جمله که ناامیدی مردم را بازتاب می دهد فکر کرده اند؟ چرا یک جامعه و مردم به مرحله ای برسند که از سرزمین خود، سرزمین که حکم مادر را دارد گریزان و حتا متنفر باشند؟ ریشه یابی پیدایش این روحیه درلحاظ روانشناختی اجتماعی بسیار تکان دهنده و عمیق می باشد. اما چه سود و دردا که در جامعه ما اساسا به علم و دانش اهمیتی داده نمی شود تا راه حل قضایا را بتوان با بررسی ریشه های آن جستجو نمود.

در اینجا همه انتظار دارند که لقمه آماده و تهیه شده در اختیار گذشته شود و بلعیده شود! در جامعه ای که فکر کردن و اندیشیدن تعطیل باشد جز این نمی تواند باشد! در محیطی که فرهنگ و دانش کمترین و به اندازه یک خریطه نسوار جایگاه و ارزش ندارد در آن محیط با مزبله و آشغال جای گیرد!

به هر صورت واقعیت تلخ جامعه اکنون این است که مردم از همه جا ناامید گشته اند. مردم، بخصوص جوانان تن به مرگ می دهند تا خود را از این مرگستان نجات بخشند. امروز هرکس در هر موقف و شرایطی که قرار دارد تلاش دارد که خود را از اینجا نجات بخشد. آنان حاضر هستند که بکام خطر آشکار رها سازند اما در این خطرگاه باقی نمانند! با قاطعیت می توان گفت که ناامید شدن یک ملت از آینده بزرگ ترین تهدید و بدترین خطری است که آن ملت را به نابودی مطلق سوق می دهد. از تروریسم و دشمنان مسلح نیز خطر ناامیدی، خطرناکتر و مهلکت تر است.

حال باید پرسید که ریشه این ناگواری اوضاع در عرصه های اقتصادی، سیاسی، امنیتی چیست؟ شاید در یک تحقیق جامع و گسترده بتوان پاسخ این پرسش را بصورت مفصل و متکی به معلومات گسترده و دقیق بدست آورد و از بین آن رهبردی را جهت سامان دادن به وضعیت آشفته جاری بیرون کشید. مشروط به این که چنان اراده و انگیزه ای وجود داشته باشد. اما در اینجا به قدر نیاز و یک اشاره کوتاه هم می توان به آن پرداخت.

یکی از مهم عواملی که مردم را نسبت به آینده نگران و بدبین و مایوس ساخته است ، سرخوردگی مردم از حکومت و تصمیم گیرندگان حکومت است. از آنجایی که کرزی در دوره گذشته و رئیس جمهور و رئیس اجراییه حکومت کنونی با ادعاهای گزاف و امیدهای بسیار کلان به مردم بر کرسی زعامت تکیه زدند اما در عمل نه تنها کوچکترین گام مثبت را که در زندگی مردم تغییری روشن بوجود آورد ، نتوانستند عملی سازند؛ بلکه روند اوضاع و حکومت را بخاطر کشمکش های سیاسی و شخصی به بحران سوق دادند. اکنون پس از سپری شدن یک سال از عمر این حکومت، هیچکدام از وعده‌ها و نویدهای داده شده به مردم تحقق نیافته و با گذشت هر روز فاصله میان حکومت و مردم بیشتر می‌شود. هم چنین اختلاف و کشمکش میان جناح های حکومت نیز شدت می یابد، بگونه ای که تاثیرات ناگوار چنین حالتی بر وضع اقتصادی، امنیتی و سیاسی کشور کاملا محسوس است.

امنیت که رکن اساسی یک زندگی آرام است اکنون در افغانستان کاملا مفهوم و جایگاه خود را از دست داده است. در اینجا البته از رشادت ها و فداکاری های نیروهای امنیتی باید تقدیر و تشکر کرد؛ اما سخن در این است که مدیران کشور در تامین امنیت و بکارگیری درست نیروهای امنیتی به اندازه ای ناتوان و بی کفایت هستند که نمی توان برای شرح درد آن جمله و واژه ای را یافت. متاسفانه در این ناامنی نخستین قربانیان نیروهای دلیر امنیتی کشور است. از سوی دیگر فساد در کشور روز بروز گسترده تر می شود. شواهد نشان می دهد که فساد در حکومت وحدت ملی ابعاد گسترده‌تر و فاجعه بارتری از حکومت گذشته به خود گرفته است. البته این هرگز به معنای تبرئه خیانت ها و غفلت های حکومت گذشته نیست. یک نمونه آن رسیدگی به قضیه کابل بانک است که فقط به یک محکمهٔ نمایشی و خنده آور خلاصه شد که هدف از آن استفادهٔ تبلیغاتی بود. در تقرر و تعیین مقام های حکومتی فساد در اوج خود قرار دارد. چه کسانی که برای تقرری تصمیم می گیرند و چه آنانی که مقرر می شوند از همان لحظه نخست یک توافق اعلام شده یا اعلام ناشده عزم بر فساد و چپاول دارند.

در زمینه اقتصادی می توان گفت مشکلات اقتصادی و افزایش بیکاری نزد افراد واجد شرایط کار در کشور از یک سال به این سو بطور بی پیشینه‌ای افزایش یافته است. . رقم بیکاری در کشور رابطه مستقیم با افزایش نا امنی ها در کشور و گسترش رکود شرکت ها و نهاد هایی دارد، که در چند سال اخیر در کشور به فعالیت آغاز کرده بودند. با افزایش بیکاری و نا امنی و کاهش سرمایه گذاری ها در افغانستان رقم فرار افغان ها از کشور نیز افزایش یافته، چنانچه همه روزه هزاران افغان در عقب ریاست پاسپورت و سفارت کشور های مختلف در کابل صف کشیده و در انتظار دریافت پاسپورت و ویزه اند که به محض دریافت آن از کشور فرار می کنند، عده ای دیگر که دسترسی به راه های قانونی فرار از کشور ندارند از مسیرهای پرخطر قاچاق از کشور در حال فرار هستند. موج گسترده نیروهای انسانی در حال فرار از کشور تکان دهنده تر از مهاجرت دسته جمعی مردم در زمان اشغال کشور توسط شوروی سابق می باشد. فرار این افراد باعث می شود، نیروی کاری و احتمالا کادر های مسلکی و علمی کشور که ملیون ها دالر جهت تربیه آن ها به مصرف رسیده است بطور سهل و آسان در خدمت سایر کشور های منطقه و جهان قرار گیرد و افغانستان از آن بهر نبرده و یک بار دیگر در آینده نه چندان دور با مشکلات کادر های مسلکی روبر گردد. اما در این میان دیده می شود که حکومت وحدت ملی جهت جلوگیری از فرار سرمایه ، کادر های مسلکی و نیروی بشری از کشور فقط به مسدود یا محدودیت صدور پاسپورت متوسل گردیده و هیچگونه چاره جویی اساسی و برنامه جدی را برای سامان بخشیدن به اوضاع و کاهش بحران روی دست ندارد. حال با شرح مختصر این وضعیت چگونه می توان انتظار داشت که مردم و بخصوص جوانان نسبت به آینده امیدوار باشند و ناامیدی سایه شوم خود را بر فضای کشور نگستراند؟

بی‌باوری به دومین نهاد سیاسی

عبدالرحمن فهیمی

حامدکرزی رییس جمهور پیشین کشور، در گفت‌وگوی که با تلوزیون طلوع داشت، «حزب سیاسی» را به مفهوم «چال‌بازی» و با مباحث چون نفاق همراه دانست. این سخن نمایان‌گر بدبینی جامعه نسبت به تحزب و تشکل‌های سیاسی است. این در حال است که حزب دومین نهاد سیاسی پس از دولت در یک جامعه‌ی سیاسی می‌باشد و نقش مهم در جامعه‌های دموکراتیک و مردم‌سالار دارد. افغانستان پس از سال ۲۰۰۱ به‌همکاری دولت‌های غربی در جاده‌ی دموکراسی پا نهاده و علی‌رغم چالش‌های متعدد که وجود دارد و فراراه‌اش خودنمایی می‌کند، به‌آن سمت در حرکت است. دانشمندان سیاسی همواره فرایند دموکراسی‌سازی جامعه‌ی افغانستان را آسیب‌شناسی کرده و فرصت‌ها و چالش‌ها را واکاوی می‌کنند.

در چنین وضعیت، پرسش که مطرح است این‌خواهد بود که: پی‌آمدهای بی‌باوری و بدبینی نسبت به‌حزب در کشور چیست؟

۱. حزب به مثابه دومین نهاد سیاسی

در یک جامعه‌ی انسانی یا به‌عبارت دیگر در یک کشور، نهادهای مختلف سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی وجود دارد. همه‌ی این نهادهای اجتماعی به‌گونه‌ای بر زندگی شهروندان و سرنوشت عمومی جامعه تاثیرگذار هستند. اما دولت به مثابه کلان‌ترین و نخستین نهاد سیاسی حق اعمال حاکمیت بر همه‌ی نهادها را داراست. این نهاد عالی‌ترین مرجع تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی در مورد مسایل مختلف یک جامعه و یک کشور می‌باشد. پس از دولت حزب سیاسی دومین نهاد سیاسی است که بر زندگی شهروندان و سرنوشت جمعی کشور و جامعه مؤثر است. البته زمان که از حزب سیاسی سخن زده می‌شود، جامعه‌ی سیاسی دموکراتیک و دارای فضای باز سیاسی مفروض تلقی می‌شود. یعنی در جامعه‌ی که آزادی‌های اجتماعی شهروندان به رسمیت شناخته شده و به‌عنوان یک حق ترسیم شده است، می‌توان از حزب سیاسی و فعالیت‌ها و نقش‌های‌اش حرف زد. از این‌رهگذر در جامعه‌ی بسته‌ی که آزادی‌های سیاسی شهروندان به رسمیت شناخته نشده و دولت با تک‌صدایی حکم می‌راند، از حزب سیاسی و فعالیت‌ها و نقش‌های‌اش نمی‌توان حرف زد.

۲. تعریف حزب

این‌جا محل طرح همه‌ی تعریف‌ها نیست و فقط به‌صورت موجز و برداشت که نگارنده‌ی متن از تعریف‌ها کرده‌است، این نهاد سیاسی را تعریف می‌کنیم: حزب سیاسی عبارت است از « تجمع برخی از افراد که ساختار تشکیلاتی را تشکیل داده و به‌منظور تحقق بخشیدن عقاید و باورهای جمعی و مشترک و عملی‌کردن برنامه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در تلاش کسب قدرت است». به‌نظر می‌رسد که عناصر و مؤلفه‌های مهم در حزب، سه بحث عمده است:

۳. عناصر و مؤلفه‌های عمده‌ی حزب

۱. افراد دارای عقاید و باورهای سیاسی مشترک هستند.

۲. ساختار تشکیلاتی را ایجاد می‌کنند

۳. در تلاش کسب قدرت هستند.

به‌هرتقدیر با توجه به تعریف‌های که از حزب سیاسی شده است و کارکردهای که در جامعه‌های دموکراتیک داشته است، گفته می‌شود که حزب سیاسی یکی از مهمترین نهادهای سیاسی در جامعه است. در مهم انگاشتن حزب سیاسی «ماکس‌وبر» به پیمانه‌ی پیش رفته که آن‌را چرخ دنده‌ی دموکراسی تلقی کرده‌است. یعنی اگر دموکراسی را چرخی فرض نماییم، بدون دنده‌اش که حزب سیاسی‌است، کارآیی نخواهد داشت.

۴. کارکردهای حزب

حزب سیاسی کارکردهای زیر را دارد:

۱. ۴. طرح پلان‌ها و برنامه‌های مختلف جهت تامین امنیت و ثبات، گذار از بحران‌ها و رشد و توسعه. در این‌صورت، جهت حل یک چالش عمومی، ده‌ها طرح ارائه می‌شود و از میان طرح‌های ریخته شده بایستی معقول‌تر و راهگشاتر آن گزینش گردد.

۲. ۴. فرصت تبارز سیاسی و عرض اندام به نخبگان و حلقه‌های قدرت طلب را می‌دهد. در این‌صورت آن‌ها فرصت می‌یابند تا طرح‌ها و انتقادهای شان را با بیان آزاد ارائه‌کنند. اگر حزب سیاسی نباشد، ممکن‌است حلقه‌های بیرون از قدرت، دست به حرکت‌های خشونت‌مدارانه بزنند.

۳. ۴. از حکومت و تیم برسر قدرت به‌گونه‌ای منظم، تخصصی و کارشناسی شده نظارت می‌کند. در این‌عرصه یکی از وظیفه‌های مهم پارلمان نیز نظارت‌است. اما پارلمان بدون حضور احزاب کارساز نیست ـ مانند چهارده‌سال گذشته که نظارت پارلمان از حکومت به یک‌افسانه و داستان جالب تبدیل شده‌است ـ و پارلمان که در آن احزاب حضور داشته باشد، به مراتب قدرتمندتر خواهد بود.

۴. ۴. طرح‌های که احزاب ارائه می‌کنند و فعالیت‌های سیاسی که انجام می‌دهند، باعث بلند رفتن میزان آگاهی‌های سیاسی شهروندان می‌شود. شهروندان رای‌دهنده و فرمان‌بر، به تحلیل‌گران مسایل مبتلابه روز تبدیل می‌گردند و این‌امر سبب خواهد شد که خود شهروندان نیز به صورت خودجوش به ناظران حکومت تبدیل شده و هر ازگاهی فرمان‌روایان و حاکمان را با پرسش مواجه کنند.

بنابراین، حزب سیاسی همان‌گونه که در جامعه‌های دموکراتیک عمدتا غربی، رشد کرده و به بالندگی سیاسی رسیده‌اند، در جامعه‌های توسعه نیافته و جهان سومی چون افغانستان نیز یک ضرورت جدی می‌نماید. بدون موجودیت احزاب سیاسی قدرتمند امکان گذار از وضعیت کنونی به وضعیت ایده آل نیست.

جامعه‌ی ما از حزب‌ها و دسته‌های سیاسی متنفر هستند و بیزار. تنها رییس جمهورکرزی به عنوان یکی از سیاست‌مداران با نفوذ منظور نیست، بلکه تنفر از حزب و دسته‌های سیاسی در اعماق جامعه دیده می‌شود.

به‌نظر می‌رسد که این حس بیزاری و تنفر، ناشی از کارکرد حزب‌های قومی بوده‌است. در گذشته و در وضعیت کنونی حزب به معنای علمی و آکادمیک وجود نداشته‌است. گروهک‌های قومی نام کلان حزب را انتخاب کرده و هرچه کرده‌اند به نام حزب ختم‌شده است.

از یک نگاه باید به شهروندان و جامعه‌ی ما حق داد. زیرا حزب‌های سیاسی قربانی های بی‌شمار گرفته‌است. اما آغاز راه است. جامعه‌های اروپایی که امروزه نماد از دموکراسی و فرهنگ تحزب است، در گذشته چنین چالش‌ها و نا به‌سامانی‌هایی را سپری کرده‌اند. اگر امروز در آلمان، بریتانیا و فرانسه حزب‌های سیاسی به رقابت می‌پردازند و بدون این‌که خشونت در کار باشد، برنامه‌های هم، را از سیر تا پیاز نقد می‌کنند، روی دادهای تلخ و دردناک را در گذشته سپری کرده‌اند. حزب محافظه کار و کارگر در بریتانیا دو حزب قدرتمندی هستند که سال‌های سال زعامت این کشور را در دست داشته و ساکنان کاخ نخست وزیری بوده‌اند و بدون این‌که خشونت و درگیری رخ بدهد، در صورت شکست در انتخابات صحنه را برای رقیب خالی کرده‌اند. اما زمان که تاریخ سیاسی این کشور را مطالعه کنیم، درگیری‌های خونین و خشونت‌های کلان را تجربه کرده‌اند، تا این‌که به تدریج به رشد و بالندگی دست یافته‌اند.

منظور این نوشتار این‌است که اگر حزب‌نام‌های امروزی به مفهوم حقیقی حزب نیستند، به‌عوض تفکر و باور مشترک برمبنای وابستگی‌های نژادی و منطقه‌ای گردهم آمده‌اند و به‌عوض پذیرش شکست و پیروزی به صورت مسالمت آمیز، زبان خشونت آمیز دارند، هنوز آغاز راه‌است. در صورت که همکاری‌های جامعه‌ی جهانی تداوم یابد، میزان آگاهی‌های اجتماعی و سیاسی شهروندان افزایش یابد، حزب‌نام‌ها به تدریج تغییر کرده و با روش‌ها و سازوکارهای اصلی سیاست خواهند کرد.

کارتون روز

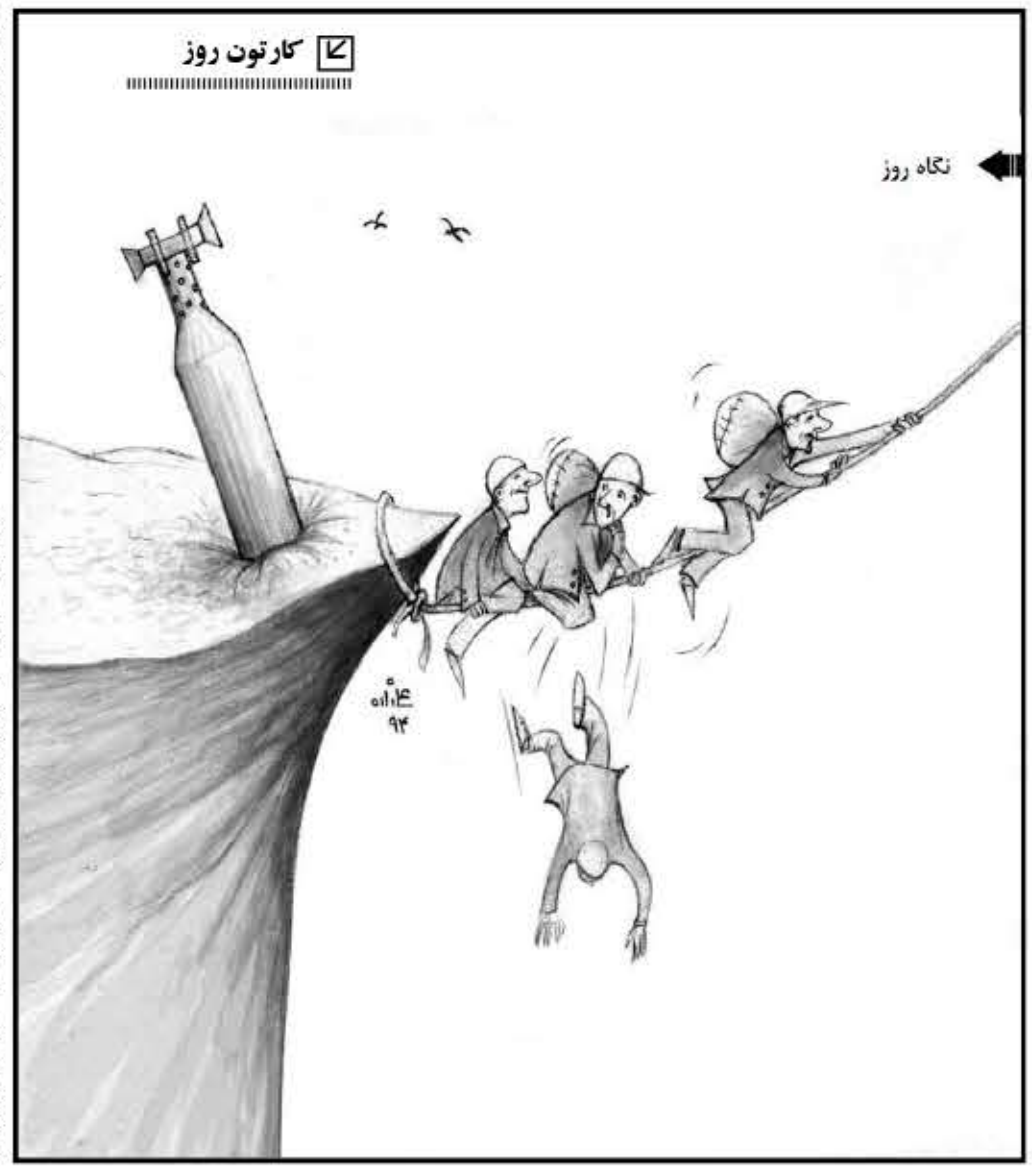

روزنامه افغانستان The Daily Afghanistan
Daily Outlook AFGHANISTAN

□صاحب امتیاز: داکتر حسین یاسا
□مدیر مسوول: محمد رضا هویدا ۰۷۹۸۳٤۱۸٦۱
□سردبیر : حفیظ الله زکی ۰۷۹۹۱٥۷۳۷۱
□ کاریکاتوریست: خالق علی زاده
□دیزاین: محمد صالحی، علی‌اصغر زاهدی
□مسئول وب سایت: مهدی صالحی
□آدرس: کابل، شهرک امید سبز، فاز چهار، کوچه ششم، خانه نمبر V- ۱۳۷

روزنامهٔافغانستان از همهٔ دانشمندان و نویسندگان دعوت به همکاری می نماید.
هیئت تحریر در ویرایش مطالب دست باز دارد.
مقالات وارده بازگردانده نمی شود.
مسئولیت مقالات به عهدهٔ نویسندگان آنها است و تنها سرمقاله بیانگر دیدگاه روزنامه افغانستان میباشد.
روزنامه افغانستان بخش دری و پشتوی روزنامه اوت لوک افغانستان است.
www.dailyafghanistan.com
Email: thedailyafghanistan@yahoo.com